

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

انینۀ ایران

سیامک ستوده

۰۳ اکتوبر ۲۰۱۳

## نکاتی در مورد مراسم یادمان کشتار ۶۷ در تورنتو

محکومیت کشتار ۶۷ توسط دولت های سرمایه داری و دست راستی مثل کانادا امری مثبت است. چرا که جمهوری اسلامی را منزوی و سرنگونی آن را تسریع می کند.

شرکت مقامات لیبرال و محافظه کار در مراسم کمپین یادمان کشتار ۶۷ اشکالی ندارد. چرا که بر دامنه تأثیر آن می افزاید.

دولت کانادا مخالف مجازات اعدام است. از اینرو محکومیت کشتار ۶۷ توسط نمایندگان آن امری طبیعی، قابل انتظار و قابل قبول است.

مگر ما بارها از دولت کانادا نخواستیم که سفارت ایران را تعطیل کند. حالا که کرده چرا پشتیبانی از آن را گناه می دانیم؟

اینها بخشی از دلایلی است که مؤلفین با مقامات لیبرال و محافظه کار رژیم سرمایه دار و امپریالیست کانادا بر سر برگزاری مراسم یادمان کشتار ۶۷ در تورنتو، و در توجیه عمل خود، می آورند.

قبل از هر چیز اجازه دهید این نکته را روشن کنم که طرف خطاب من در این نوشته به هیچ وجه گروه ها و دار و دسته های آشکار بورژوائی مثل سکولارهای سبز، حقوق بشر و دموکراسی برای ایران، و امثالهم نیست. ائتلاف این گروه ها با احزاب بورژوائی و دست راستی کانادائی در مبارزه با جمهوری اسلامی امری طبیعی بوده و هرگونه انتظاری جز این، از این دار و دسته ها امری نادرست و غیر منطقی است. اصولاً جایگزینی یک دولت سرمایه دار هماهنگ با نظام امپریالیسم جهانی به جای دولت اسلامی در ایران، خواست مشترک این گروه ها و دولت های امپریالیستی غرب را تشکیل می دهد و تناقضی میان اهداف و مطالبات آنها در مورد ایران وجود ندارد. از همین رو، خواست همدستی با دولت ها و قدرت های امپریالیستی برای احزاب بورژوائی در اپوزیسیون در مبارزه با همتای اسلامی شان منطقی ترین و ممکن ترین راه از میدان بدر کردن جمهوری اسلامی، با در نظر گرفتن منافع آتی طبقاتی شان می باشد و جز این راهی برای آنها متصور نیست.

بنابراین، مسأله این که آیا می توان با احزاب و قدرتهای سرمایه دار و ضد انقلابی برای پیشبرد امر مبارزه با جمهوری اسلامی، به صرف این که این همکاری امر سرنگونی را تسریع می کند، اشتراک عمل داشت یا نه، تنها می تواند موضوع بحث و جدل با نیروهائی باشد که به مبارزه با سرمایه داری به عنوان امری هویتی و تلاش برای حفظ استقلال طبقاتی طبقه کارگر به عنوان یک وظیفه روتین اعتقاد داشته و پای بند می باشند.

اما قبل از هر چیز برای آن که گرد و غبارهای مخدوش کننده در اطراف بحث به کناری رفته، هسته اصلی جدل و مباحثه برجسته شود، باید چند مسأله را مقدمتاً در رابطه با استدلالات بالا روشن نمود.

اول این که همه ما عقیده داریم، همانطور که تشدید تضاد میان صفوف دشمن همیشه به نفع جبهه انقلاب بوده، آن را تقویت می نماید، طبیعی است محکومیت جمهوری اسلامی توسط هر دولت سرمایه دار ارتجاعی و دست راستی نیز می تواند امری مثبت بوده، سرنگونی جمهوری اسلامی را تسریع نماید. به همین ترتیب تلاش برای وادار ساختن این دولت ها به محکوم نمودن جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی نه تنها امری مفید، بلکه یکی از وظایف نیروهای مترقی و انقلابی در خارج کشور می باشد. بالعکس، آنچه که برای امر انقلاب، و سلامت مبارزه انقلابی بی نهایت مضر و زیان بخش می باشد، انفعال و سکوت در مورد افشای انگیزه احزاب و دولت های سرمایه دار در اقداماتی است که هر چند به ظاهر مردم پسندانه می نمایند، ولی در واقع برای لاپوشانی و پیشبرد منافع ضد مردمی خویش انجام می دهند.

بنابراین، مسأله از دید یک سوسیالیست انقلابی و مبارز ضد سرمایه داری تنها این نیست که آیا مصوبه پارلمان کانادا در محکوم کردن کشتار ۶۷ به عنوان جنایت علیه بشریت، یا بسته شدن سفارت به تضعیف جمهوری اسلامی و تسریع سقوطش انجامیده و لذا باید از آن استقبال شود، بلکه در اینست که سوسیالیست ما اگر بخواهد به وظیفه خود در مبارزه وقفه ناپذیر علیه سرمایه داری وفا دار مانده و برای یک لحظه هم که شده آن را به طاق نسیان نسپارد، و از اینرو نه یک سوسیالیست در حرف، بلکه در عمل، باقی بماند، آیا باید در امر افشای نیت واقعی دولت و پارلمان کانادا سکوت نموده، همنشینی غیر افشاءگرانه و سازشکارانه در مراسم یادمان و هر مراسم مشابه دیگر را به افشای علنی و بی پروای همه جناح های سرمایه از محافظه کار و لیبرال گرفته تا سوسیالیست های نیو دمکرات تر جیح دهد؟ یا ضمن استقبال و شادمانی از هر حمله ای که این یا آن جناح ارتجاعی سرمایه داری به جناح دیگر می کند، بلادرنگ وظیفه خود بدانند که توده مردم را نسبت به نیت واقعی آنها بیابانند؟

ما آنقدر در خود نیستیم که اساساً مشکلی با شرکت یک سوسیالیست در این یا آن برنامه، حتی اگر توسط نیروهای ارتجاعی راه اندازی شده باشد، داشته باشیم. اما و تنها به شرط آن که سوسیالیست ما به بهانه های مختلف مثل بُرد و تأثیر بیشتر برنامه یا جلب جمعیت بیشتر، یا هر دلیل خود فریبانه دیگری، وظیفه افشاءگری بیرحمانه نمایندگان سرمایه داری را یک لحظه هم به فراموشی نسپارد، و بهانه های مزبور را وسیله پرده پوشی سازش خود با نیروهای ارتجاعی قرار ندهد. اگر جز این بود شرکت در پارلمان های بورژوائی که نهادهای ارتجاعی به شمار می روند، به صرف تنها و تنها انجام وظیفه افشاءگری، مجاز شمرده نمی شد.

سوسیالیست هائی که به خاطر شرکت در مراسم یادمان از همه طرف مورد انتقاد قرار گرفته اند، می توانستند و می بایست، به جای آن که با سکوت سازشکارانه خود، مراسم مزبور را درست تسلیم تبلیغات دغلبازانه نمایندگان سرمایه داری و نمایشات فریبنده آنان کرده، به آلت دست آنها تبدیل گردند، با افشای ماهیت ضد مردمی و جنایتکارانه یک یک آنان، مراسم مزبور را به دادگاه پرشور محاکمه این دغلبازان مبدل می ساختند. دغلبازانی که از یکسو با ژست های فریبنده قطع روابط با دولت های تروریست و بستن سفارتخانه های آنها می کوشند خود را، که کمتر از دیگران تروریست نیستند، به عنوان قهرمانان مبارزه با تروریسم اسلامی جلوه دهند، و در همان حال با شرکت در صف اول نماز جماعت و مراسم گشایش مساجد تروریست ها، با خود آنها دست بیعت دهند.

حقیقت اینست که برای بعضی سوسیالیست ها آویختن به دامن بورژوازی و شرکت در ائتلافات با نمایندگان آن به بهانه اتحاد عمل، راه جبرانی برای درمان تنهائی و در حاشیه بودن شناخته شده است. اینروزها کم به گوش نمی رسد که کسانی در پاسخ به این سؤال که چرا در برپائی فلان برنامه یادبود با لیبرالها ائتلاف کرده و تریبون سخنرانی را به

دست آنها داده اید، این دلیل را می آورند که لیبرال ها آدم می آورند. در حالی که عناصر و نیروهای اینجینی چپ به جای توسل به نیروهای ائتلافی بورژوائی باید راه درمان را در مقابله با علل واقعی قرار گرفتن خود در حاشیه جست و جو نمایند. مجاز بودن پیوستن هر نیروئی در هر اتحاد عمل، اگر با افشاءگری و نقد وقفه ناپذیر گرایش های ارتجاعی درون آن اتحاد عمل همراه نباشد، به چیزی جز دست بالا پیدا کردن گرایشات ارتجاعی و آلت دست مقاصد آنها شدن، همچون نمونه یادمان کشتار ۶۷، نمی انجامد.

هدف از اتحاد عمل، گردآوری بیشترین نیرو حول خواست های انقلابی و نه هر خواستی است. موفقیت در هر مبارزه را نه صرفاً طول و عرض آن مبارزه، بلکه مهمتر از آن، اصالت اهدافی تعیین می کند که آن مبارزه حول آن شکل گرفته و سازمان یافته است.

برای جنبش موسوم به "رژیم چینج" که جنبشی بورژوائی و صد در صد ارتجاعی است، تنها طول و عرض مبارزه و جمعیت شرکت کننده در آن اهمیت دارد. چرا که جز تغییر رژیم که تنها به نیرو احتیاج دارد، در پی هیچ خواست اجتماعی نیست. برای همین، به راحتی می تواند با اتخاذ شعار "همه با هم" با هر نیروی ارتجاعی دیگری که تنها خواستار جایگزینی خود به جای رژیم موجود باشد، همراه و متحد شود. ولی برای نیروهای مترقی و انقلابی، به خصوص نیروهای سوسیالیست واقعی- که تغییر رژیم تنها ابزار تحقق اهداف اجتماعی و انقلابی فراتری به شمار می رود، تغییر رژیم به خودی خود و بدون آن که وسیله تحقق این اهداف اجتماعی و پیشروی بیشتر جنبش انقلابی شود، واجد هیچ گونه ارزشی، جز یک جابه جایی صوری در قدرت، نیست، و از اینرو تنها می تواند از طریق اشتراک عمل با نیروهائی که با این اهداف و خواست های اجتماعی و سیاسی هماهنگ هستند، به نحو مطلوب عملی گردد.